

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

روایاتی که برای قاعده‌ی ید مورد استدلال قرار می‌گیرد سه طایفه‌اند. طایفه‌ی اول روایاتی که دلالت بر حجّیت ید داشت و ظهور در این داشت که این ید عنوان اماره را دارد. ولو در بعضی از روایات مناقشه کردیم اما روایت اول، یعنی یونس بن یعقوب، و عبارت «من استولی علی شیء فهو له» دلالتش تمام است.

روایت اول از طائفه دوم

طایفه دوم روایاتی است که از آن حجّیت ید استفاده می‌شود اما دیگر دلالت بر اینکه این عنوان اماره را دارد ندارد. روایت اول از طایفه دوم را به همین ترتیبی که مرحوم والدیمان نقل کردند بیان می‌کنیم. از محمد بن یحیی العطار عن محمد بن الحسین. ایشان وقتی هم می‌خواهند روایت را نقل کنند می‌گویند روایة محمد بن الحسین در حالیکه این درست نیست و مراد محمد بن الحسن الصفار است. قال کتبت إلی ابی محمد امام عسکری (علیه السلام).

این روایت دو قسمت دارد یک قسمتش این است که «رَجُلٌ کَانَتْ لَهُ قَنَاةٌ فِي قَرْيَةٍ فَأَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَحْفَرَ قَنَاةً أُخْرَى إِلَى قَرْيَةٍ لَهُ». مردی چاه آبی و قناتی دارد که حالا دیگری هم می‌خواهد قناتی را حفر کند. سؤال می‌کند «كَمْ يَكُونُ بَيْنَهُمَا فِي الْبُعْدِ حَتَّى لَا تُضِيرَ أَحَدَاهُمَا بِالْأُخْرَى فِي الْأَرْضِ إِذَا کَانَتْ صُلْبَةً أَوْ رِخْوَةً». فاصله‌اش چقدر باید باشد تا به آن ضرری نرساند. «فَوَقَعَ (ع) عَلَى حَسَبِ أَنْ لَا تُضِيرَ أَحَدَاهُمَا بِالْأُخْرَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ». حضرت هم فرمود به مقداری که ضرر وارد نشود^[1].

صدر روایت در بحث قنات و حفر قناتی مجاور آن و آیا قنات حریم دارد یا ندارد. چاهی که انسان زده همانطوری که در سایر امور حریم را در فقه‌مان پذیرفتیم و داریم، این حریم قنات چه مقدار است؟ اینجا امام می‌فرماید به مقداری که ضرر نرساند. یک اشکال این است که این جواب عین سؤال است، سؤال این است که سائل می‌گوید کم بینهما حتی لا یضر، امام می‌فرماید علی حسب أن لا یضر، یعنی آیا به مقداری که گمان می‌کنید ضرر نمی‌رساند؟ باز این عین سؤال شد، این یک اضطرابی در صدرش وجود دارد که فعلاً کاری به او نداریم. چون خود سائل می‌داند که می‌تواند این کار را بکند ولی می‌گوید چقدر باشد که ضرر نرساند، بعد این مقدارش هم که خود عرف باید معین کند و شاید هم بگوئیم امام اینطور جواب داده که علی حسب أن لا یضر که این به من ارتباطی ندارد، چه مقدار است که ضرر وارد نشود؟! بعید هم نیست.

سؤال دوم این است که «رَجُلٌ کَانَتْ لَهُ رَحَى». مردی سنگ آسیابی دارد «عَلَى نَهَرٍ قَرْيَةٍ وَ الْقَرْيَةُ لِرَجُلٍ». قریه مال مردی است و نهر آب مال آن مردی است و کسی هم کنار این نهر آب یک سنگ آسیابی زده. «فَأَرَادَ صَاحِبُ الْقَرْيَةِ أَنْ يَسُوقَ إِلَى قَرْيَتِهِ الْمَاءَ

فِي غَيْرِ هَذَا النَّهْرِ». این می‌خواهد آب را از یک طریق دیگری به روستایش بیاورد، کنار این نهر آب این آدم یک کسی سنگ آسیابی گذاشته که طبعاً از این آب هم استفاده می‌شود. «وَيُعْطِلُ هَذِهِ الرَّحَى أَلَهُ ذَلِكَ أَمْ لَا». می‌تواند صاحب نهر این کار را بکند یا نه؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید «يَتَّقِي اللَّهَ وَ يَعْمَلُ فِي ذَلِكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَضُرُّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ». سه مطلب فرمودند. فرموده این آدم از خدا بترسد، دو عمل به معروف کند سه و لا یضر أخاه المؤمن^[2].

اینجا بحث در این است که این مرد بر این نهر ید دارد، بر اساس اینکه بر این نهر ید دارد می‌تواند این آب را قطع کند، این حق این است و می‌تواند آب را بردارد از طرف دیگری ببرد. چرا امام می‌فرماید «يَتَّقِي اللَّهَ وَ يَعْمَلُ فِي ذَلِكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَضُرُّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ»..

توجیهاتی که برای روایت وجود دارد یکی اینکه لا یضر را حمل بر کراهت کنیم و بگوئیم این مکروه است. دوم اینکه بگوئیم حرام است در صورتی که وقتی می‌خواسته این آسیاب را آنجا قرار بدهد با اینکه مالک نهر بوده منعش نکرده، اگر منع می‌کرد حق منع هم داشت اما حالا این آمده آسیابش را درست کرده و بنا کرده، نیاز به این آب هم دارد و این آب نباشد این آسیاب به درد نمی‌خورد، بعد می‌خواهد بیاید این آبش را از آنجا بردارد ببرد. بگوئیم در این فرضی که مالک نهر منع نکرده الآن حق ندارد این مسیر آب را تغییر بدهد و اگر این کار را انجام بدهد حرام است. علی ای حال در اینکه با وجود اینکه این مرد ید دارد و بر این نهر ید دارد و می‌تواند هر کاری را انجام بدهد امام فرموده لا یضر أخاه المؤمن.

نکته‌ی دیگری هم اینجا وجود دارد که بعید نیست از آن این نکته هم استفاده بشود و آن این است که ید و استیلاء که دلالت بر این دارد که این ید بر این نهر دارد و می‌تواند، منتهی امام می‌فرماید یک کاری کند که به او ضرر وارد نشود! یک راه خوبی را انتخاب کند و به او ضرر وارد نشود، آیا می‌شود بگوئیم خود ید ملکیت می‌آورد اما یک ملکیت محدود می‌آورد. این را جایی ندیدم در ذیل این روایت مطرح کرده باشند، ما یک وقتی هست که می‌آئیم یک جایی یک ملکیت تلقی داریم، می‌گوئیم این ارث رسیده و ملکیت تلق است و هر کاری انسان بخواهد می‌کند. مثلاً فرض کنید یک باغی به انسان رسیده حالا کنار این باغ مغازه‌ها وجود دارد، خانه‌ها وجود دارد، از اشجارش استفاده می‌کنند، هوای آنجا خیلی فرق کرده، حالا کسی بیاید تمام این باغ را از بین ببرد و خانه‌سازی کند، ملک تلقش هست و می‌تواند این کار را انجام بدهد ولی در قاعده ید بگوئیم ید ملکیت می‌آورد ولی بر اساس همین روایت معتبر یک ملکیت محدود می‌آورد، ملکیتش به حدی است که حق اینکه از ید و از این ملکیت سوء استفاده کند موجب ضرر به دیگران باشد از آن نمی‌شود به این نحو استفاده کرد.

اگر روایت را حمل بر ظاهر کنیم، نهی ظهور در حرمت دارد یتقی الله یعنی این کار حرام است، يعمل ظهور در وجوب دارد، يعمل فی ذلک بالمعروف لا یضر یعنی حرام است ضرر برساند به او. اگر حمل بر ظاهرش کردیم اشکال این است که این مرد مالک این نهر است و حق دارد، ید دارد می‌تواند این کار را انجام بدهد، روی این اشکال می‌گویند دست از ظاهرش برداریم، یا حمل بر کراهت کنیم می‌گوئیم امام می‌فرمایند کراهت دارد و آن یتقی الله و آن يعمل بالمعروف هم نصیحت است یا بگوئیم حمل بر حرمت می‌کنیم ولی قید به آن بزنیم و قیدش هم این است که رها به عنوان مالک نهر در اینجا تأسیس شده.

در بعضی از نسخه‌ها دارد و لا یضار، عرض می‌کنم صلاً اینجا صدق ضار و اضرار حقیقی نیست، این ضرر وارد نمی‌کند، این نهری مال خودش بوده که برداشته بُرده، اینجا استعمال کلمه‌ی ضرر یک استعمال حقیقی هم نیست، نتیجه‌اش این می‌شود که بالمعال ضرر می‌بیند، مثل اینکه فرض کنید من از یک مغازه‌ای جنس می‌خریدم، این مغازه هم آمده به خاطر این مشتری جنس آورد، جنسهای زیادی هم آورد و بعد من تصمیم گرفتم که از او نخرم، من به او ضرر وارد می‌کنم؟! حالا گاهی اوقات در فقه می‌گویند عدم النفع لیس بضرر، این هم نیست! صدق ضرر برایش بالعرض است، رها خودش باید برود آب آسیاب را تهیه کند و اینجا بیاورد، من این آب را فرض کنید اصلاً رفتیم از اول فروختیم به دیگری، دیگری بُرد به قریه‌ی دیگری، اگر بخواهد این آدم این کار را بکند مگر اشکال دارد؟ اشکالی ندارد ولی بگوئیم این بیع من باطل است چون دارم به صاحب رها ضرر می‌رسانم،

یعنی اگر از امام (علیه السلام) می‌پرسیدند این نهرش را می‌خواهد به روستای دیگری بفروشد، کما اینکه الآن آب را همین کار را می‌کنند آیا امام می‌فرمود این کار را نکنید و بیع باطل است؟! نه، اصلاً عنوان ضرر یک عنوان مسامحی است به این معنا، مسامحه منظورمان این است مقصود اصلی امام این است که این کاری کند که او دچار اختلال نشود امورش، نه اینکه دارد به او ضرر وارد می‌کند و اضرار حرام است. اتفاقاً با ظاهر خیلی نزدیک است.

ظهور در این دارد که این نهر مال خود این مرد است و ید او دلالت بر ملکیت دارد، منتهی اینجا بحث اماریت و اینکه بگوئیم ید اماره‌ی بر ملکیت، اینجا استفاده نمی‌شود و اصل ملکیت استفاده می‌شود.

مثلاً مردی به زنش اجازه بدهد که به مکه برو این هم بلیت بگیرد و سوار هواپیما شود و به مدینه برسد، می‌خواهد محرم شود و بعد تلفن بزند بگوید من اجازه نمی‌دهم و برگرد، این پیش هم آمده، در زمانی که ما در ایام حج بودیم این مسئله پیش می‌آید. وقتی کسی اذن داد و آن مأذون بر اساس اذن، این اذن وقتی هست تا آخر عمل حق رجوع ندارد و نمی‌تواند برگردد. مثلاً در مهمانی می‌گوید از این میوه بخور، این میوه را گذاشت در دهانش و بعد گفت اجازه نمی‌دهم و برگردان، این نمی‌شود! اگر اسلام بخواهد اینطوری حکم بدهد که ...

امام (علیه السلام) اصل اینکه این آدم می‌تواند از این نهر استفاده کند و تغییر بدهد را قبول دارند منتهی می‌گویند طوری باشد که به او ضرر وارد نشود، لذا اگر پنج روز هفته را از راه دیگری ببرند و یک روزش را از جای دیگری ببرند که بتواند رای آسیابش استفاده کند اشکالی ندارد. ملکیت دارد و ملکیتش محدود می‌شود.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج 5، ص: 293: مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ (ع) رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ قَنَاةٌ فِي قَرْيَةٍ فَأَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَحْفَرَ قَنَاةً أُخْرَى إِلَى قَرْيَةٍ لَهُ كَمْ يَكُونُ بَيْنَهُمَا فِي الْبُعْدِ حَتَّى لَا يُضِرَّ بِالْأُخْرَى فِي الْأَرْضِ إِذَا كَانَتْ صَلْبَةً أَوْ رَخْوَةً فَوَقَّعَ (ع) عَلَى حَسَبِ أَنْ لَا يُضِرَّ إِحْدَاهُمَا بِالْأُخْرَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ...

[2] الكافي (ط - الإسلامية)، ج 5، ص: 293: حَمْدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ (ع) ... قَالَ وَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ (ع) رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ رَحَى عَلَى نَهْرٍ قَرْيَةٍ وَ الْقَرْيَةُ لِرَجُلٍ فَأَرَادَ صَاحِبُ الْقَرْيَةِ أَنْ يَسُوقَ إِلَى قَرْيَتِهِ الْمَاءَ فِي غَيْرِ هَذَا النَّهْرِ وَ يُعْطِلَ هَذِهِ الرَّحَى أَلَهُ ذَلِكَ أَمْ لَا فَوَقَّعَ عَ يَتَّقِي اللَّهَ وَ يَعْمَلُ فِي ذَلِكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَضُرُّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ.